



الزامات روش اجتهاد در شناخت پدیده‌های اجتماعی از دیدگاه آیت الله خامنه‌ای ع

عبدالحسین مشکانی سبزواری^۱
احمد مبلغی^۲

چکیده

شناخت پدیده‌های اجتماعی و انسانی یکی از مهم‌ترین تقاطع‌های علوم اجتماعی با فقه است. سامانه فقه در بخش موضوع‌شناسی جهت استنباط احکام پدیده‌های اجتماعی به روش و متد خاصی نیاز دارد؛ روشی که در ضمن نداشتن ایرادات روشی علوم انسانی موجود، از حجیت فقهی نیز برخوردار باشد. به نظر می‌رسد آیت الله خامنه‌ای ع تلاش دارد تا با توسعه در روش اجتهادی و رعایت برخی الزامات پیوستی، پدیده‌های اجتماعی را مورد شناخت قرار دهد. در این مقاله با بررسی رویکرد علمی و فعلی ایشان تلاش شده تا نگره ایشان نسبت به شناخت موضوعات مورد شناسایی قرار گیرد. در بخش اول، با بررسی توسعه در مفهوم اجتهاد از سوی ایشان، بخشی از پاسخ به پرسش از روش ایشان داده شده است. در بخش دوم، دلالت‌های روشی منطق اجتهاد در شناخت پدیده‌های اجتماعی از منظر ایشان مورد بررسی قرار گرفته است. مدل و فرآیند شناخت موضوعات اجتماعی از منظر ایشان ادامه چنین تحقیقی است که در مقاله دیگری ارائه خواهد شد.

واژگان کلیدی: پدیده‌های اجتماعی، واقعیت‌های اجتماعی، روش‌شناسی، توسعه در اجتهاد.

۱. عضو علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی حوزه و روحانیت؛ مدیر گروه حوزه و جامعه.

۲. استاد دروس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم.



مقدمه

آیت‌الله خامنه‌ای رحمته‌الله علیه ورود به نظریه اجتماعی را از پایگاه دینی و با رویکرد اجتماعی آغاز کرده‌اند و در تعریف جامعه و واقعیت اجتماعی مبتنی بر داشته‌های کلامی و حکمی خود موضع گرفته‌اند. در روش‌ها و اسلوب شناخت نیز برخلاف برخی اندیشمندان دینی از قبیل شهید صدر، استاد مطهری و ... که از پایگاه نقد روش‌های معهود در علوم انسانی مانند پوزیتیویسم، نسبی‌گرایی و یا استقراء به روش خود پرداخته‌اند، ایشان بیشتر روش اجتهادی خود را به صورت اثباتی تبیین نموده‌اند و در ضمن روش‌های دیگر را نقد و یا جایابی کرده‌اند. «منطق اجتهاد» و روش «تبیین و مبناسازی» (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۴/۴) که ایشان از آن نام برده و بر آن سلوک علمی می‌کنند، روشی است که بیشتر در فضای علوم دینی و حوزوی وجود داشته و کارکرد خود را به عنوان تحقیق کیفی نشان داده است.

ناگفته نماند ایشان همان‌گونه که بیشتر توضیح داده خواهد شد، به صورت کلی، شناخت از روش‌های معهود در دانش‌های دیگر را نفی نمی‌کنند، ولی اصالت را به منابع اجتهاد می‌دهد:

«در دل نظم اجتماعی و قواره اجتماعی و اندام‌های اجتماعی، حرف‌ها و بحث‌ها هست که می‌توان با استمداد از فرهنگ‌های جدید و نوین رایج دنیا و بیشتر با استمداد از قرآن و منابع حدیث این مسائل را فهمید و درک کرد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۶، ص ۲۲۵).

بنابراین، از نظر ایشان منطق فهم برآمده از اجتهاد ایشان که بیشتر مبتنی بر فهم متون مکتوب است، قابل سرایت به فهم تمامی متون انسانی-اجتماعی نیز خواهد بود؛ هرچند بسیاری از نکاتی که ایشان درباره فهم می‌فرمایند مربوط به فهم متن است، اما در برخی موارد اذعان دارند که فهم متن و فهم شخصیت‌ها و کنش‌های آن‌ها و به عبارت دیگر فهم واقعیت‌های اجتماعی هم می‌تواند از این قواعد پیروی کند (خامنه‌ای، ۱۳۹۴/۳/۱۴).

در این مقاله تلاش می‌شود از سه گذرگاه برشی منطق فهم پدیده‌های اجتماعی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای رحمته‌الله علیه را بررسی کنیم. یقیناً برش‌های دیگری نیز وجود دارد که باید بدان‌ها پرداخت تا الگوی شناخت واقعیات اجتماعی آیت‌الله خامنه‌ای رحمته‌الله علیه به صورت کامل نمایان شود. در این مقاله با نگاهی به توسعه در منطق اجتهاد، دلالت‌های روشی منطق اجتهاد در شناخت پدیده‌های اجتماعی تلاش خواهیم کرد تا گام‌هایی را که ایشان در شناخت موضوعات اجتماعی به کار گرفته‌اند، به یک الگو تبدیل نماییم؛ بنابراین، مقاله در همین سه بخش خلاصه شده است.

۱. توسعه در منطق اجتهاد

آیت‌الله خامنه‌ای رحمته‌الله علیه درباره فقه رایج مشهور به فقه سنتی، نظر خاص خود را داشته‌اند و علی‌رغم پایبندی اصولی بدان، بر این باورند که در حال حاضر و با توجه به ظرفیت‌های تولیدشده درون انقلاب اسلامی و تحولات جهان اسلام، امکان ارتقاء این فقه فراهم شده است (مشکانی سبزواری، ۱۳۹۰)؛ همچنین از منظر ایشان در حال حاضر و بنابه ضرورت پاسخ‌گویی فقه به مسائل حکومت اسلامی، ارتقاء و تحول در فقه ضرورت یافته است. این ارتقاء از نظرگاه ایشان هم در رویکرد و هم در روش باید اتفاق بیفتد. همان‌گونه که جهت استنباط و کشف حکم الهی از اصول فقه به عنوان ابزار کشف حکم طی فرآیند اجتهاد استفاده می‌شود، جهت امکان بهره‌گیری از برخی مباحث اصول فقه و نیز توسعه برخی مفاهیم آن برای فهم پدیده‌های اجتماعی می‌توان به سیره قولی و فعلی ایشان نسبت داد.

براساس حجیت و اتقان روش اجتهادی است که استفاده آن در موضوع‌شناسی و معرفت به پدیده‌های اجتماعی، اهمیت پیدا کرده، از نسبی‌گرایی به دور بوده و حجیت آن محرز می‌شود؛ از این روی، بیشتر با توجه به عملیات شناخت موضوعات اجتماعی که در ذیل دروس خارج، احکام حکومتی، سخنرانی‌های تخصصی و نیز امتداد مدیریتی در نظام حکمرانی ایشان آمده، می‌توان توسعه روش اجتهادی در موضوع‌شناسی را روش غالب ایشان دانست (خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۶/۷ و ۱۳۸۱/۳/۱۴).



۱-۱. تعریف اجتهاد

اجتهاد «چگونگی استفاده از منابع؛ یعنی متد استفاده از منابع» است. از همین روی، «مجتهد در عرف طلبگی ما، یعنی آن کسی که می‌تواند مباحثی را که یک آدم عامی و عادی اصلاً نمی‌تواند از آن مباحث استفاده کند و آن‌ها را جمع‌بندی کند، جمع‌بندی کند. مجتهد، یعنی کسی که قوت استنباط دارد، آن کسی است که می‌تواند مثلاً از ده عنصری که علی‌الظاهر به هم ارتباطی ندارند، یک جمع‌بندی صحیح در بیاورد» (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۱۱/۲۹)؛ بنابراین، اجتهاد منحصر در جمع‌بندی ادله جهت استنباط حکم نیست، بلکه اجتهاد می‌تواند حول فهم هر چیزی معنا پیدا کند؛ چه فهم در مورد واقعیت‌های عینی اجتماعی باشد یا مفاهیم موجود در منابع دینی و یا حتی منابع غیردینی. اجتهاد صورت‌بندی صحیح و جامعی است که انسان را به فهمی می‌رساند که یقین به صحت آن وجود داشته و می‌توان آن را حجت دانست.

ایشان در یک بیان کلی، فرآیند روش اجتهادی را این‌گونه بیان می‌کنند: «روش رایج فقها، بدین ترتیب است: اولاً، استفاده از ظواهر و علاج مشکلات ظواهر و امارات و هنگامی که فقیه دستش از امارات کوتاه شد، مراجعه به اصول و پیدا کردن اصلی که این‌جا مجرای آن است و اگر معارض‌هایی میان اصول وجود داشته باشد، علاج کردن آن معارضه و دیگر مشکلات باب اجرای اصول... و بالاخره از آب درآوردن مسأله فقهی» (خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۴/۲۰).

۱-۲. توسعه در مفاهیم محوری اصول فقه

در برخی از دروس، نوشته‌ها و بیانات، ایشان یکی از مدخل‌هایی که برای تحول در فقاہت استفاده نموده‌اند، «توسعه در دایره مفهومی» برخی مفاهیم محوری است. توسعه در مفهوم اجتهاد را می‌توان اولین آن‌ها برشمرد. آیت‌الله خامنه‌ای حفظه الله اجتهاد را نگرش منظومه‌ای و نظام‌مند به تفسیر مفاهیم و کشف احکام از ادله معتبر برای رسیدن به «نظریه اسلامی ناب» می‌دانند که یک روش علمی



□ الزامات روش اجتهاد در شناخت پدیده‌های اجتماعی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای □

۶۹

حساب شده و در چهارچوب‌های فنی برای رسیدن به حقیقت است (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۲/۲۷). به عبارتی دیگر، اجتهاد یک متد و یک شکل و یک طریقه و کیفیتی در فهمیدن حقیقت است (خامنه‌ای، ۱۳۶۹/۱۱/۴). وقتی اجتهاد را روش رسیدن به نظریه اسلامی ناب دانستیم، مسلم است که به توسعه گستره اجتهاد قائل شده‌ایم، چه اینکه نظریه بیشتر در فهم و توصیف به کار می‌رود؛ همچنین تصریح ایشان به اینکه اجتهاد برای کشف حقیقت است، می‌تواند مُشعر به شناخت حقایق و وقایع عالم اعم از احکام الهی، تکوین الهی و یا پدیده‌های اجتماعی باشد. به عبارت دیگر، اجتهاد محصور به دانش فقه و تفریع فروع فقهی نیست، بلکه اجتهاد به مثابه یک روش و منهج علمی برای رسیدن به حقیقت است و می‌تواند انسان را به علم و طمأنینه علمی رهنمون شود؛ ازاین‌رو، در عرصه‌های مختلف علمی و پژوهشی می‌تواند اثرگذار باشد.

همچنین «مفهوم نصّ» را به گونه‌ای توسعه داده و در متون غیرمکتوب و نیز در متون مربوط به غیرمعصوم نیز استفاده کرده‌اند. ایشان در بررسی متون امام خمینی علیه السلام، به نصّ محور بودن مطالعه‌کنندگان بر روی متون امام تأکید می‌کنند؛ همچنین جهت کسب اتقان در عمل امام نیز رفتار ایشان را به عنوان نصّ معرفی می‌نمایند؛ همچنین مفهوم «استظهار» را از متون مکتوب به «متون عملی» نیز گسترش می‌دهند یا می‌توان به توسعه مفهوم لزوم اکثار و یا تواتر اشاره کرد که ایشان نسبت به تفسیر وقایع تاریخی و نیز وقایع معاصر بدان قائل است.

۱-۳. توسعه در کاربست اجتهاد

۱-۳-۱. نوآوری با توسعه عرضی و طولی اجتهاد

با توجه به سنت رایج حوزه‌های علمیه در «ان قلت» و «قلت» در مباحث و ارائه نظرات مختلف از منظرهای گوناگون، ایشان این پدیده را فرصتی برای نوآوری و مصبّ نواندیشی می‌دانند که البته باید درون مکانیزم معقول اجتهاد و استنباط فقهی قرار گیرد (خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۷/۲۹). از نوآوری‌های ایشان می‌توان به توسعه عرضی اجتهاد



اشاره کرد. ایشان با بازسازی و توسعه فقهی، فهمی جامع و روش‌شناسانه به اجتهاد دارند و آن را از انحصار فقه خارج می‌کنند و چنان منطق گفتمان دینی مطرح می‌کنند. توسعه طولی اجتهاد را هم می‌توان در نگاه‌های عمیق ایشان در مواجهه با موضوعات عام‌البلوای فقهی مانند غنا و موسیقی مشاهده کرد. در همین باب نوآوری‌های روشی ایشان در موضوع‌شناسی و نیز استفاده از ادله شایان ذکر است.^۱ ایشان بر این باورند که روش فقه‌ای نیاز به تهذیب، نوآوری و پیشرفت دارد (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۶/۳۱). در روش‌ها اشتباه و نقص وجود دارد و گاهی نیز روش‌های کنونی پاسخ‌گوی همه نیازهای ما نیست؛ از این روی، باید با حفظ اصول فهم و منطق حجیت فقهی، روش‌ها را اصلاح کنیم (خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۲/۱۹). روش فقهی و اجتهادی کاربستی بس بیشتر از آنچه تاکنون از آن بهره‌وری شده است، دارد و لذا باید فکرها و ایده‌های نو در این جهت تلاش نمایند (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۶/۳۱). در حال حاضر، گاهی به نظر می‌رسد برخی از روش‌ها در پاسخ‌گویی فقه کفایت نمی‌کند؛ لذا باید با حفظ اصول و اصلاح روش‌ها، سامانه پاسخ‌گویی فقه را فعال نموده و یا فعال‌تر نماییم (خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۲/۱۹).

۲-۳-۱. استفاده در علوم انسانی اسلامی

توسعه استفاده از روش اجتهاد در علوم اسلامی که وجهه صرفاً دستوری نداشته و به توصیف و تبیین می‌پردازند نیز محل تأمل جدی است. از نظر ایشان:

«اجتهاد مخصوص فقه نیست؛ بلکه در علوم عقلی، فلسفه و در کلام نیز کارایی دارد. اجتهاد کسانی که فتن این فنون هستند، امر لازمی است. اگر این اجتهاد نباشد، خواهیم شد آب راکد» (خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۷/۲۹).

یا اینکه:

«اگر این طریقه استنباط را یاد گرفتید، آن وقت ارزش‌های اخلاقی را هم درست از کتاب و سنت استنباط می‌کنید. برای فراگیری معارف اسلامی اجتهاد لازم است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۸/۲/۱۸).

۱. ن.ک: خامنه‌ای، سیدعلی، غنا. همچنین هفت نشست علمی با عنوان روش‌شناسی اجتهاد مقام معظم رهبری در کتاب غنا ارائه شده توسط استاد آیت‌الله مبلغی.



در مورد کارایی روشی اجتهاد نیز بر این باور هستند که:

«یکی از قوی‌ترین و منطقی‌ترین شیوه‌ها، اجتهاد است؛ اجتهاد متکی به یقین و علم، با اتکای به وحی... اجتهاد مخصوص فقه هم نیست؛ در علوم عقلی، در فلسفه، در کلام... در زمینه‌های گوناگون، امروز نیاز وجود دارد؛ هم برای نظام اسلامی، هم در سطح کشور، هم در سطح جهان. تبیین معرفت‌شناسی اسلام، تفکر اقتصادی و سیاسی اسلام، مفاهیم فقهی و حقوقی‌ای که پایه‌های آن تفکر اقتصادی و سیاسی را تشکیل می‌دهد، نظام تعلیم و تربیت، مفاهیم اخلاقی و معنوی، غیره و غیره، همه این‌ها باید دقیق، علمی، قانع‌کننده و ناظر به اندیشه‌های رایج جهان آماده و فراهم شود» (خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۷/۲۹).

با توجه به اینکه علوم ذکرشده در این بیانات مانند کشف نظام تعلیم و تربیت، تفکر اقتصادی و سیاسی، علم فلسفه و کلام و... همه از علوم تبیینی هستند و یا اینکه بخش عظیمی از آن‌ها مربوط به تبیین و توصیف است لذا می‌توان از نظرگاه ایشان توسعه اجتهاد به موضوع‌شناسی را امری ممکن و معقول دانست.

ایشان در جای دیگری که درصدد بیان علوم انسانی اسلامی هستند، می‌فرمایند: «گرچه در حوزه علوم انسانی هنوز پاسخ‌های آماده‌ای به نیازهای متعدد داخلی و بین‌المللی برای طراحی نظامات اجتماعی براساس تفکر اسلامی وجود ندارد، اما ظرفیت‌های متعدد و قابل اتکایی برای تولید علم موجود است و می‌توان با استفاده از چهارچوب‌های مستحکم و استخوان‌بندی قوی حوزه‌ها، روش‌شناسی ظریف، دقیق و عمیق تجربه شده در فقه شیعه و نیز منابع عظیم فکری و معنوی موجود در اسلام، ابزارها و شیوه‌های کامل‌تری را برای پاسخگویی به استفهام‌های فراوان و ساختن انسان‌هایی که مانند چشمه‌های جوشانی از معارف اسلامی جوشیده و نیازها را پاسخ دهند. خلق کرد (خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۱۱/۱).

۳-۳-۱. موضوعات دانشی نوین

به باور اندیشمندانی که به صورت حکمی نسبت به روش‌های اجتهادی ایشان نظر داشته‌اند، رویه اصلاح، به‌گزینی و ارتقاء در دروس خارج ایشان فراوان است. نوع نگاه ایشان به پدیده‌های نوپدید مانند سلول‌های بنیادین، تلقیح مصنوعی و



نیز موضوع‌شناسی پدیده‌های ماورایی مانند دعا و... برآمده از همین اصلاح‌طلبی روشی ایشان است.^۱

۴-۳-۱. پدیده‌های تاریخی و بشری

نظرات اشخاصی مانند امام علیه السلام، مجموعه‌ای است که باید تفکر امام از آن‌ها استنباط شود:

«روشن است که باید چه کار کنیم: یک کار اجتهادی است؛ اجتهادی است که از عهده شما جوان‌ها برمی‌آید. بنشینند واقعاً گروه‌های کاری در زمینه‌های مختلف، نظر امام را استنباط کنند، از گفته‌های امام به دست بیاورند» (خامنه‌ای، ۷/۷/۱۳۸۷).

مشخص است که در اینجا منظور ایشان همان اجتهاد مصطلح است، اما نه جهت شناخت حکم، بلکه جهت شناخت و توصیف و تبیین نظرگاه‌های امام خمینی علیه السلام.

۵-۳-۱. پدیده‌های مدیریتی و اجرایی

در فراز دیگری، ایشان با برشمردن مناسبات اجتهاد و نظام اسلامی، معنای اجتهاد را به صورت انضمامی‌تر بیان نموده‌اند:

«اجتهاد، خصوصیتی است که این امکان را به یک مسؤول می‌دهد تا بتواند به اقتضای شرایط، روش‌ها، راه‌ها و تاکتیک‌های درست را انتخاب کند. البته انتخاب روش و اجتهاد برای پیدا کردن روش نو و مناسب، کار مجتهد است. این غیر از بدعت‌گذاری یک انسان ناوارد و تجدیدنظرطلب است؛ این کار کسی است که قدرت اجتهاد در این کار را داشته باشد. نقش اجتهاد و مجتهد در نظام اسلامی به همین خاطر است» (خامنه‌ای، ۱۳۸۱/۳/۱۴).

هرچند در ظاهر این بخش از فرآیندی که ایشان تعریف نموده مربوط به مرحله «حکم‌شناسی» است، اما با توجه به انضمامی که در کلام ایشان نسبت به حضور

۱. به هشت نشست علمی که از سوی مرکز نشر انقلاب اسلامی و توسط آیات اساتید کعبی و مبلغی در روش‌شناسی اجتهاد ایشان برگزار گردید و در کانال روشنا موجود است، رجوع شود.



□ الزامات روش اجتهاد در شناخت پدیده‌های اجتماعی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای □

۷۳

فقیه و مجتهد در حاکمیت جهت پاسخ‌گویی وجود دارد، نشان می‌دهد که ایشان نیم‌نگاهی نیز به موضوع‌شناسی فقیه دارند، چه اینکه اگر بنا نباشد مجتهد با قوه اجتهادی خود مسائل و موضوعات نظام اسلامی را فهم نماید، چه نیازی به حضور در نظام و پذیرش مسئولیت دارد. فقیه می‌تواند در کنج حوزه خود موضوعاتی را که توسط دیگران شناسایی شده است، حکم‌شناسی نماید.

۶-۳-۱. توصیف زندگی اجتماعی

ایشان در عبارتی که شاید وضوح بیشتری دارد، در مورد فقه و گستره شمولیت آن، بر این باورند که:

«فقه استخوان‌بندی و درواقع ستون فقرات زندگی اجتماعی است؛ فقه این است، متکفل این است. حالا اگر ما به خیلی از بخش‌هایش توجه نمی‌کنیم، نقص از ما است و لا فقه یعنی اداره زندگی، یعنی تبیین نظام زندگی اجتماعی و سیاسی» (همان).

در اینجا هرچند ایشان در مورد فقه سخن می‌گویند و توسعه عمقی و عرضی فقه را بیان می‌دارند، اما با دقتی که ایشان در استفاده از اصطلاحات، آن‌هم در جمع‌های تخصصی دارند، می‌توان گسترش مأموریت فقه از استنباط احکام و جنبه دستوری آن، به جنبه تبیینی و توصیفی نظامات و وقایع زندگی اجتماعی را فهم نمود. اصولاً تبیین و توصیف زندگی اجتماعی، نظام زندگی، نظام اجتماعی، نظام سیاسی و نیز ترسیم نظام، به جز از طریق هم‌افزایی میان بُعد توصیفی و دستوری پدید نمی‌آید؛ بنابراین، سامانه اجتهاد باید به گونه‌ای دچار تحول گردد که بتواند روش شناخت موضوعات اجتماعی را مانند روش شناخت حکم شرعی ارائه نماید. همان‌گونه که به مناسبت‌های مختلف تا بدین جا بیان شد، بسیاری از روش‌هایی که در استنباط حکم مورد استفاده قرار می‌گیرد و حجیت آن در سامانه فقاهات محرز است، استبعادی برای بهره‌برداری از آن‌ها در موضوع‌شناسی وجود ندارد.

یکی دیگر از مداخل‌هایی که ایشان به صورت ضمنی اجتهاد را به موضوع‌شناسی توسعه می‌دهند، بحث دخالت مکان و زمان در اجتهاد است. به روشنی پیداست



که بیشترین تأثیر زمان و مکان در موضوعات پیچیده اجتماعی است که فقه را به صدور حکم الهی دعوت می‌کند؛ ازاین‌روی، اگر شناخت تأثیرات زمان و مکان را کاری مجتهدانه بدانند، ضرورت یا امکان دخالت روش اجتهاد در موضوع‌شناسی مدنظر ایشان است. ایشان می‌فرمایند:

«شناختن نقش هر زمان و هر مکان، همواره باید با پایبندی به اصول فقهات که روشی علمی و تخصصی است، همراه باشد.... تنها فقهای کارآزموده و اهل فن، صلاحیت آن را دارند که تأثیر زمان و مکان را در احکام شریعت بشناسند و بر طبق آن فتوا دهند. این امر خطیر از دسترس ناخبرگان و غیرمتبحران اقیانوس فقهات، بسی دور است» (خامنه‌ای، ۱۳۷۴/۱۲/۱۴).

هرچند مکان و زمان می‌توانند قید حکم باشند و ازاین‌روی، به صورت مستقیم در حکم دخالت خواهند داشت، اما می‌توانند قید موضوع بوده و به صورت غیرمستقیم در حکم دخالت داشته باشند. آن چیزی که بیشتر قائلین به دخالت عنصر زمان و مکان در اجتهاد را به خود مشغول داشته، جریان زمان و مکان از طریق موضوعات مستحدثه است؛ بنابراین، روش اجتهاد علاوه بر اینکه روش فهم متون آن‌گونه که در سنت حوزه‌های علمیه رایج است، با اصلاح و ارتقا می‌تواند روش فهم و تفسیر کنش‌های انسانی و پدیده‌های اجتماعی و تاریخی نیز باشد (خامنه‌ای، ۱۳۹۷، ص ۳۰).

۴-۱. ظرفیت تفهّمی و انتقادی روش اجتهاد

آنچه منطق فهم اجتهادی را در ساحت علوم انسانی کارا نشان می‌دهد این است که روش اجتهاد قرابت خاصی به روش تفهّمی و تفسیری دارد، به‌گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد از آن هم فراتر رفته و به عرصه تبیین و انتقاد نیز وارد می‌شود. از این منظر، روش اجتهاد از اهمیت روش‌شناسی فوق‌العاده‌ای برخوردار است و از این جهت قابلیت بین‌الذهانی شدن با جریان اندیشمندان علوم اجتماعی غیرحوزوی را نیز داراست.



□ الزامات روش اجتهاد در شناخت پدیده‌های اجتماعی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای □

۷۵

در ادبیات روشی علوم انسانی، روش تفهّمی و تفسیری به عنوان روشی کارا شناخته شده است. علوم انسانی، علوم فرهنگی و تاریخی است و با کنش‌ها و معانی نهفته در تاریخ و فرهنگ و درک مقاصد و انگیزه‌ها و دلایل کنشگران اجتماعی سروکار دارد. به عبارتی، در این مکتب موضوع علوم انسانی علاوه بر ظاهر کنش انسانی، مقاصد و انگیزه‌های انسانی است که برخاسته از بینش‌ها و ارزش‌های او در لایه‌های زیرین کنش است. به همین جهت است که روش تفسیری مهم‌ترین و کارآمدترین روشی است که در علوم انسانی وجود دارد (شریفی، ۱۳۹۵، ص ۳۹۸).

دیدگاه مکتب تفهّمی، پدیده‌های اجتماعی را دارای ابعاد ذهنی گران‌بار از ارزش می‌داند که فهم آن‌ها منوط به فهم ارزش‌هاست. بر این اساس، فهم این پدیده‌ها باید درون متن و منظومه‌ای باشد که در آن قرار دارد. از این منظر، نفوذ در هر پدیده اجتماعی از آن جهت که کنش انسانی است و از جهان‌بینی خاصی نشئت می‌گیرد، بدون ورود به جهان اجتماعی کنش‌گر ممکن نیست؛ بنابراین، برای فهم فعل جمعی که در یک جهان معنادار اجتماعی شکل گرفته و در آن محصور است هیچ راهی به جز ورود در دنیای ارزش‌ها و اهداف آن‌ها وجود ندارد (لیتل، ۱۳۹۲، ص ۱۳۷). در این روش، برخلاف روش تبیینی که علت‌های عام حوادث ذکر می‌شود، معنای حوادث در زمینه اجتماعی خاص به دست می‌آید (همان، ۱۱۳). علی‌رغم این، روش تفهّمی توصیف‌بسنده است و کمتر به وادی تبیین علی یا انتقادی وارد می‌شود.

۱-۴-۱. تفهم در فهم معنای الفاظ

در اصول فقه که متکفّل تبیین منطق استنباط احکام شرعی از ادله است، یکی از اولین و مهم‌ترین مباحث مربوط به الفاظ و مفاهیم است. مباحث فراوانی شکل می‌گیرد تا مقصود مولا از القاء یک لفظ و یا مفهوم معین شود. «حکیم بودن»، «در مقام قصد بودن»، «در حالت «تقیه نبودن»، حتی «توجه به مخاطب» مولا و ... مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. در واقع، فهم الفاظ و مفاهیم بر این امر مبتنی است



که تمامی زمینه‌ها و مقاصدی که مولا قصد می‌کند، در نظر گرفته شود. اینکه مفهوم مورد نظر در متن مکتوب منابع دینی باشد یا در متن مکتوب تاریخی، اجتماعی و انسانی باشد، تفاوت چندانی وجود ندارد؛ همچنین نسبت و روابط میان مفاهیم از عام و خاص گرفته تا مطلق و مقید و ناسخ و منسوخ، همه در جهت فهم الفاظ و مفاهیم است و تفاوتی بین مفاهیم با یکدیگر وجود ندارد.

۲-۴-۱. تفهم در فهم وقایع

استفاده از روش‌های عقلی، سیره عقلا، عرف و سیره متشرعه همه جزو مفاهیمی هستند که در روش‌های تفهیمی و حتی غیر آن برای فهم موجودات عینی و کنش‌های عینی کنشگران استفاده می‌شود؛ بنابراین، همان اصول و منطقی که یک مجتهد در فهم مفاهیم بدان پایبند است و نیز ابزارها و قواعدی که در فهم وقایع منصوص و تطبیق آن‌ها بر وقایع موجود استفاده می‌کند، در فهم واقعیت‌های اجتماعی و نیز موضوع‌شناسی فقهی کاربرد خواهد داشت. در تحلیل‌های تاریخی، او با بازتولید ذهنیت کنشگران و بازیگران تاریخ است که تلاش می‌کند با نفوذ در دنیای ذهنی فرد مورد مطالعه، معانی و مقاصد او را کشف و درک کند. بازسازی واقعیتی مانند عاشورا هم در عالم عین اجتماعی زمانه وقوع و هم در عالم ذهن کنشگران مورد مطالعه، زمینه فهم این پدیده تاریخی است. در بسیاری از وقایع تاریخی که او ورود پیدا کرده، تلاش کرده روابط میان پدیده‌ها و نسبت بین کنشگران را بازسازی نماید. توجه ایشان به عواملی مانند تغییر راهبردها، تقیه، پنهان‌کاری، تحریف، جعل و سوءاستفاده از تاریخ، باعث شده تا لایه‌های اجتماعی و ذهنی تاریخ را نیز بکاود (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۱۱/۸).

فهم فعل و تقریر معصوم نیز این‌چنین است. تمام ضوابط و اصولی که بر این فهم حاکم است می‌تواند در فهم کنش‌های دیگر کنشگران اجتماعی حاکم باشد؛ البته همان‌گونه که فهم کنش معصوم در قالب زمان، مکان و زمینه فراهم می‌گردد، در فهم دیگر کنشگران نیز این‌چنین خواهد بود و لذا تفاوت بین مقام عصمت که



□ الزامات روش اجتهاد در شناخت پدیده‌های اجتماعی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای □

۷۷

زمینه‌ای در فهم کنش معصوم است و غیر آن کاملاً منطقی بوده و از روایی روش، در دیگر کنشگران جلوگیری نمی‌کند؛ همچنین با توجه به حجیت استفاده از عقل، سیره عقلا و سیره متشرعه و یا عرف از یک سوی و فهم کنش معصوم و تقریر او از سوی دیگر، صرف عینی بودن برخی وقایع اجتماعی منعی برای درک آن‌ها با می‌تد اجتهاد به وجود نمی‌آورد. به این دلیل است که آیت‌الله خامنه‌ای رحمته‌الله در فهم مفاهیم تاریخی و نیز مفاهیم اجتماعی تلاش دارد از روش اجتهاد و مباحث فوق بهره‌مند گردد.

۳-۴-۱. دخالت مفاهیم عالی در فهم پدیده‌ها

تفاوت عمده و رویکرد ارتقایی ایشان نسبت به مکتب تفهیمی و حتی انتقادی را می‌توان در دخالت دادن مفاهیم عالی و غیبی در فهم واقعیت‌ها دانست. ایشان کنش‌های انسانی و پدیده‌های اجتماعی را تابعی از نظم‌های علی و سنت‌های ثابت الهی می‌داند؛ لذا شناخت این سنت‌ها و نظم‌های علی تعیین‌کننده خواهد بود (خامنه‌ای، ۱۳۹۴/۱۰/۱۹). بدین بیان، ایشان معتقد است قوانین حاکم بر حیات انسانی از این طریق شناخته می‌شود، اما با توجه به کلی بودن این قوانین و سنت‌های الهی-اجتماعی، شناخت پدیده‌های اجتماعی خرد و جاری و عینیت یافته انجام نمی‌پذیرد. در اینجا است که قائل به لزوم شناخت قوانین کلی و سنت‌ها، علاوه بر مقاصد و انگیزه‌های کنشگر می‌شود. مهم‌ترین معنای ذهنی که در پس کنش‌های کنشگران وجود دارد هدف و نیتی است که کنشگر به عنوان یک مکلف قصد می‌کند. کنش‌ها و رفتارهای ارادی انسان به معانی ذهنی و تصمیمات کنشگر وابسته است و در واقع روح عمل همان قصد و نیتی است که عامل در نظر گرفته و به وسیله آن به عمل خود معنا، ارزش و شرافت داده است (خامنه‌ای، ۱۳۹۹، ص ۱۵۷).

۲. دلالت‌های روشی منطق اجتهاد در شناخت پدیده‌های اجتماعی

وجود ابعاد کلان، پیچیده و مجموعی پدیده‌ها، وجود بُعد غیبی و ماورایی حاکم



بر همه پدیده‌های صادر شده از مردم یا کنشگران اجتماعی و مکلف، مختار، صاحب اراده و نیت‌مند بودن کنشگر و ... از یک سوی و رویکرد ایشان در امکان مطالعه و فهم این پدیده‌ها با عملیات اجتهاد از سوی دیگر می‌طلبد تا برخی ملاحظات مهم در به‌کارگیری عملیات اجتهاد در خوانش و فهم این پدیده‌ها و مراحلی که از فحوای کلمات ایشان و نیز بازخوانی مواردی که ایشان به شناخت پدیده‌های اجتماعی همت گمارده‌اند، اشاره شود.

۲-۱. لحاظ دلالت‌های مبانی معرفتی در فهم

تحلیل کنش‌های مردم، مبتنی بر بینش‌ها و ارزش‌هایی است که به‌صورت پیشینی از آن‌ها برخوردارند. بدین جهت، معنای یک پدیده که در ظاهر شبیه با پدیده‌ای دیگر است، اما از کنشگر دیگری صادر شده متفاوت خواهد بود. برای فهم هر مطلب لازم است تا نظام‌واره‌ای از مفاهیم و مبانی را تشکیل داده و در یک دستگاه منسجم فکری مورد فهم قرار داد (خامنه‌ای، ۱۳۹۶، ص ۳۵). در تفسیر آراء و اندیشه‌های امام خمینی رحمه‌الله و نیز ترسیم فرآیند تکاملی انقلاب اسلامی شاهد چنین رویکردی هستیم.^۱

۲-۱-۱. استخدام فهم بصیرتی

اصطلاح «فهم بصیرتی» برای توضیح لایه‌ای و پیچیده‌بودن فهم استخدام شده است. در فهم لایه‌مند که مبتنی بر مبانی، نیت‌مندی و قصدمندی کنشگر است دو سطح مورد توجه قرار گرفته است. علاوه بر سطح مشهود و قابل توضیح، سطح اصولی و لایه زیرین بصیرت، شامل فهم جهان‌بینی و مفاهیم توحیدی است. در فهم وقایع اجتماعی و سیاسی نیز باید لایه‌های زیرین وقایع دیده شوند؛ همچنین تمامی اطراف یک واقعه اعم از علل و عوامل و آثار باید نگریسته شود تا فهم ما به حقیقت رسیده و یا بدان نزدیک گردد. ایشان لوازم فهم بصیرتی را اتکا به قرآن، تقوای الهی، عقل سلیم و ولایت‌مداری می‌دانند (خامنه‌ای، بی تا [الف]).

۱. «مکتب امام یک بسته کامل است، یک مجموعه است، دارای ابعادی است؛ این ابعاد را باید با هم دید، با هم ملاحظه کرد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۳/۱۴).



□ الزامات روش اجتهاد در شناخت پدیده‌های اجتماعی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای □

۷۹

همچنین ایشان اصطلاح «تدبر» را برای این‌گونه از فهم که لازمه رسیدن به حقیقت در وقایع کلان است، به کار می‌برند. ایشان تدبر را روشی می‌دانند که در مقابل سرسری نگریستن قرار دارد و به کاویدن لایه‌های عمیق و ژرف‌نگری می‌پردازد؛ از این روی، می‌توان آن را نیز هم‌معنی بصیرت دانست که نحوی از فهم اجتهادی است (خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۷/۱۸).

بر این اساس، ایشان فهم را اصولاً همان تدبر و بصیرتی می‌دانند که مهم‌ترین مشخصه آن شناخت لایه‌های اساسی واقعیت به خصوص مبانی بینشی آن است؛ مثلاً در باب فهم «مفهوم عدالت اجتماعی» با مروری تاریخی بر نگرش‌ها نسبت به این مفهوم، مبانی هر کدام از نحله‌هایی که عدالت اجتماعی را محور عمل اجتماعی خود قرار داده‌اند، کاویده و اثبات می‌نماید که هر کدام به یک واقعیتی غیر از دیگری اعتقاد دارد؛ هرچند از همین اصطلاح و مفهوم بهره می‌برند. آن‌گاه ایشان مفهوم عدالت اجتماعی را طی گفت‌وگویی با مبانی دینی تعریف می‌کنند که دگربودگی آن با این مفهوم در ادبیات مارکسیستی و... روشن می‌گردد.

سنت‌های الهی مهم‌ترین مبنایی است که ایشان در تحلیل واقعیت‌های اجتماعی بدان توجه داشته‌اند و ماهیت واقعیت‌های اجتماعی را بر اساس آن روشن می‌سازد (مشکانی سبزواری، ۱۳۹۹)؛ برای مثال، هنگامی که از «مواجهه جبهه ایمان و کفر» سخن می‌گویند یا اینکه مفهوم «طبقات اجتماعی» را تحلیل می‌نمایند و همچنین در تبیین «سطح دین‌داری» مردم ایران سخن می‌گویند، جایگاه سنت‌های الهی را روشن می‌سازند.

۲-۲. استناد مکرر جهت کشف واقعیت

در میان برخی از اندیشمندان متداول است با مقداری از ادله تتبع را کافی دانسته و به قول مشهور با استناد به «حجیت خبر واحد ثقه»، شناخت خود را کامل می‌دانند. ایشان به صراحت حجیت خبر واحد ثقه را در شناخت واقعیت‌ها انکار می‌کنند (خامنه‌ای، ۱۳۹۷، ص ۶۴).



ایشان با عدم پذیرش این فرآیند به خصوص در فهم واقعیت‌های تاریخی به‌ویژه در شناخت واقعیت‌های اجتماعی نیاز به تتبع کامل و به قول مشهور رسیدن به «یأس عن الفحص» است. حجیت بسیاری از عمومات لفظی و رفتاری پس از این تتبع خواهد بود؛ مثلاً درباره عدم چشمداشت امام حسین علیه السلام نسبت به مظاهر دنیوی، مجموعه‌ای از رفتارها و کنش‌های امام از مدینه تا شهادت را برمی‌شمرد؛ بنابراین، همان‌گونه که در حکم‌شناسی نیاز به اکثر و تتبع در ادله است تا بتوان حکم را بدان نسبت داد، در وقایع تاریخی و اجتماعی نیز این چنین است و نیاز به اکثر و تتبع، جهت نسبت دادن توصیف یا تبیینی به یک واقعیت اجتماعی است. در اینجا نیز محقق پس از آنکه از یافتن قرائن و موارد مرتبط ناامید شد، می‌تواند به عمومات لفظی یا عمومات رفتاری و موارد به‌دست آمده اعتماد نموده و از مراجعه و جست‌وجوی بیشتر در متن و گفتار منصرف شود.^۱ در فهم متون امام خمینی رحمه الله نیز به این امر پایبند هستند:

«آنچه را به امام نسبت می‌دهیم، باید در منابع مربوط به امام موجود باشد، آن هم به شکل مکرر، به شکل مستمر» (خامنه‌ای، ۱۳۹۴/۳/۱۴).

۲-۳. یقین به جای استحسانات و وجوه ظنی^۲

در مباحث اجتهادی برخی استحسانات به جای ظنّ معتبر قرار گرفته و رهن شناخت واقعی می‌شود. ایشان با تبیین رویکرد اجتهادی که در آن ظنون معتبر و نیز اصول عملیه وجود دارد، بر این نکته تأکید می‌ورزند که حتی در آن جایی که

۱. آیت‌الله خامنه‌ای، درس خارج صلوٰه‌المسافر، جلسه ۶۴، تاریخ ۱۳۹۴/۱/۲۴؛ آیت‌الله خامنه‌ای، درس خارج صلوٰه‌المسافر، درس ۶۷، تاریخ ۱۳۹۴/۱/۳۱؛ در اصول ثابت و مسلم است، ما هم قبلاً گفتیم که در شبهات حکمیه قبل از اجرای اصل عملی باید فحص کند. تمسک به عام هم همین‌طور است. اگر عامی وجود دارد و شک داریم در اینکه آیا تخصیصی بر این عام وارد شده است یا نه؟ قبل از اینکه ما تمسک به عام بکنیم، باید فحص از مخصص بکنیم. اگر مطلق وجود دارد که نمی‌دانیم آیا مقیدی برای آن مطلق آمده است یا نه؟ اگر شک کردیم، قبل از تمسک به این اطلاق، باید فحص از دلیل مقید بکنیم؛ بنابراین، وجوب فحص در همه شقوق مفروض است».

۲. وجوه ظنی نمی‌توانست راهنمای حق باشد (.....) (پاییز و زمستان ۱۳۷۵)، کاوشی در حکم فقهی صابنان، مجله فقه اهل بیت فارسی، ش ۸.



الزامات روش اجتهاد در شناخت پدیده‌های اجتماعی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای

۸۱

بحث ظنون وجود دارد باید با یک دلیل قطعی حجیت و اعتبار پیدا کند، وگرنه اتکاء بر ظنونات و استحسانات کفایت از اعتبار نمی‌کند. درباره اصول عملیه نیز همین رأی را دارند و معتقدند:

«حتی اعتبار اصول علمیه‌ای که ما در فقه از آن استفاده می‌کنیم، باید اعتبار جزئی و قطعی باشد. تا وقتی که از دلیل قطعی به معتبر بودن این اصل عملی استصحاب با برائت یا اشتغال، هر کدام در مجاری خودشان جزم پیدا نکنیم، نمی‌توانیم از این اصل استفاده کنیم؛ بنابراین، یا بی‌واسطه یا باواسطه، همه شیوه‌های استنباط ما در فقه منتهی می‌شود به قطع و یقین» (خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۷/۲۹).

همان‌گونه که ذکر شد، اگر بنا باشد در فهم متون دینی و نیز فهم تکلیف مکلف در حکم از روشی استفاده نموده و یا اصول و قیودی را تحمل نمود، منعی جهت توسعه این روش یا اصل و ضابطه برای فهم متون اجتماعی و واقعیت‌های تاریخی وجود ندارد. به طریق اولویت مقدمی نیز بدان جهت که فهم اشتباه موضوع و واقعیت می‌تواند حکم دگرگونه‌ای را شامل شود، رعایت این اصول و ضوابط حکم‌شناسی در شناخت موضوعات امکان‌پذیر، بلکه ضرورت پیدا می‌نماید. به همین جهت است که ایشان در بحث صابئین با تردیدی که نسبت به قول مشهور پیدا می‌کنند، طی یک استقصای نسبتاً کامل، اشتباه بودن فهم بسیاری از گذشتگان نسبت به این پدیده را اثبات می‌نمایند.

۴-۲. نص‌بنیانی

از یک سوی، نصّ در مرحله حکم‌شناسی جایگاه ویژه دارد. اولویت جایگاه نصّ نسبت به اصول عملیه نیز بر همین جایگاه استوار است؛ همچنین در مرحله حکم‌شناسی باید دقت کرد که به قول مشهور در فقه «اجتهاد در مقابل نصّ» اتفاق نیفتد. اجتهاد مقابل نصّ و مباحثی که پیرامون آن شکل گرفته بخش عظیمی از مباحث اصولی و استنباطی فقه شیعی را به خود اختصاص داده است. در مباحث



مربوط به منصوص‌العله، جایگاه ویژه و قابلیت خاصی برای حکم منصوص قائل هستند. ایشان بر این باورند که حتی برای فهم اولیه مفاهیم دالّ بر کنش‌ها و یا روابط تولیدشده، ابتدا و پس از فهم اجمالی احتمالاً عرفی، باید به سراغ نصوص معتبر دینی و عقلی رفته و معادل‌یابی صورت گیرد؛ بنابراین، بنیان شناخت پدیده‌های اجتماعی حتی نوع غیرمنصوص آن‌ها باید نصوص باشد؛ ازاین‌روی، در فهم واقعیت‌های اجتماعی مانند طبقات اجتماعی، دین‌گریزی، معنویت‌گرایی و... تناظر نصی آن‌ها در منابع دینی را جست‌وجو می‌کنند. در واقع، صورت‌بندی مجتهد از این وقایع و مفاهیم مبتنی بر فهمی است که مجتهد به صورت ارتکازی و یا طیّ تتبع در نصوص بدان دست می‌یابد؛ مثلاً در باب فهم انعقاد نطفه در رحم دیگری که مشکل مؤسسه رویان در جهت توسعه دانش سلول‌های بنیادین بود، ایشان با تطبیق عمل صورت‌گرفته با مفهوم اجاره در نصوص و ادبیات فقهی، عبارت رحم اجاره‌ای را صورت‌بندی نموده‌اند.

از سوی دیگر، همان‌گونه که پیشتر ذکر شد، یکی از مفاهیمی که در معنای آن توسعه داده‌اند، مفهوم نصّ است؛ بر این اساس، علاوه بر مباحث اصولی، در برداشت‌هایی که از سخنان بزرگان صورت می‌گیرد نیز به این اصل تأکید دارند (خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۸/۲۶)؛ بنابراین، بازگشت به اصل منبع در مورد هر شخصیت یا هر واقعه‌ای را نصّ می‌دانند و برای شناخت آن‌ها رجوع به نصّ را ضروری می‌دانند.

۵-۲. پیروی از قرائت معتبر و مراقبت از شخصیت‌ها و واقعیت‌های تحریف‌شده

با توجه به اینکه در بیشتر شخصیت‌های اثرگذار و واقعیت‌های تعیین‌کننده، احتمال و امکان تحریف فراوان وجود دارد و از سوی دیگر همان‌گونه که گفته شد باید در فهم واقعیت‌های اجتماعی نسبت به فهم قصد، نیت و مبانی کنشگر دقت صورت گیرد، ازاین‌روی، ابتدا باید نسبت به آنچه درباره آن‌ها گفته می‌شود جست‌وجو و دقت انجام پذیرد (خامنه‌ای، ۱۳۹۴/۳/۱۴). ایشان در بحث غنا برای ملاحظه این مطلب و فهم دقیق از معنای غنا، اقوال شاذّ را نیز مورد بررسی قرار



□ الزامات روش اجتهاد در شناخت پدیده‌های اجتماعی از دیدگاه آیت الله خامنه‌ای □

۸۳

می‌دهند؛ همچنین در فهم شخصیت‌های تاریخی در کتاب «هم‌زمان حسین» همین‌گونه عمل می‌نمایند. یا نسبت به ماهیت طایفه صابئین این روش را در پی می‌گیرند. به نظر ایشان، فهم از صابئین در تاریخ فقاقت دچار تحریف شده است.

۶-۲. بهره‌گیری جهت‌دار از دانش‌های بشری و نظام کارشناسی

هرچند درباره بهره‌گرفتن از علوم و دانش‌های روز اختلافات فراوانی وجود دارد، اما آنجایی که دانش بتواند کشف یقینی از واقع نماید، قابلیت بهره‌جویی از آن برای شناخت و فهم پدیده‌ها وجود دارد. سیره عملی ایشان در شناخت پدیده‌های اجتماعی و تمسک به کارشناسان، کاشف از اعتبار فی‌الجمله دانش‌های بشری در نظر ایشان است:

«در دل نظم اجتماعی و قواره اجتماعی و اندام‌های اجتماعی، حرف‌ها و بحث‌ها هست که می‌توان با استمداد از فرهنگ‌های جدید و نوین رایج دنیا و بیشتر با استمداد از قرآن و منابع حدیث این مسائل را فهمید و درک کرد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۶، ص ۲۲۵).

ایشان تذکر می‌دهند که باید مراقبت کرد که دانش‌های جدید ما را دچار التقاط در فهم نکند (خامنه‌ای، ۱۳۹۷، صص ۵۷ و ۳۳۵)؛ بنابراین، هرچند استفاده از دانش و نیز نظریه‌های پیشینی از نظر ایشان مذموم نیست، اما باید از ایجاد التقاط در فهم جلوگیری کرد. در ساحت تولید افکار و نظریات جدید ایشان بر اینکه با تأثیرپذیری از افکار و اندیشه‌های دیگر، گمان تولید اندیشه داشته باشیم درحالی‌که نادانسته از اندیشه‌های دیگران اثر پذیرفته‌ایم، هشدار می‌دهند. این نوع از فهم حتماً باید مبتنی بر مبانی و مدارک اسلامی گردد تا از التقاط پیشگیری شود (خامنه‌ای، ۱۳۷۸/۱۱/۱۴)؛ لذا درباره استفاده از علوم جدید و دانش‌های موجود در فهم می‌فرمایند:

«با نظر بیگانه آشنا می‌شویم و ذهن ما آن اتساع لازم را پیدا می‌کند، از منبع اسلامی خودمان استفاده بهتر و کامل‌تری می‌کنیم؛ این جا هم همین جور است.



لیکن ما باید دنبال رسیدن به نظریه اسلامی ناب باشیم و از التقاط پرهیزیم»
(خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۲/۲۸).

به مناسبت دیگر، رویکرد استفاده از علوم انسانی غربی را شفاف بیان کرده‌اند و علت احتیاط و دوری‌گزیدن از آن را نیز تبیین می‌کنند.^۱ ایشان نسبت به اعتماد تام به علوم انسانی جدید هشدار داده‌اند و حتی کلیت علوم انسانی رایج را به جهت محتواهایی که دارد ماهیتاً معارض با حرکت و نظام اسلامی دانسته‌اند (خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۷/۲۹)؛ هرچند علوم انسانی روح کالبد عالم انسانی است، اما اگر منحرف‌شده و بر اساس مبانی غیردینی سامان یافته باشد، شناخت ما را راهزنی خواهد کرد (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۷/۱۳).

این‌گونه استفاده کاملاً مراقبت‌شده و جهت‌دار، البته در حکم‌شناسی و فرآیند آن دارای متناظر است. ایشان نیز مانند تمامی فقهای دیگر، در مباحث رجوع به قول لغوی و تمسک به سیره عقلانی نوعی از رجوع به نظام کارشناسی را می‌پذیرند؛ البته در حکم‌شناسی نیز شدیداً دقت دارند که کارشناسان با جهت‌گیری خاص و یا اشتباه، ایشان را به اشتباه نیندازند؛ مثلاً در مورد مفهوم غنا و تعاریف لغوی و اصطلاحی که وارد شده، تشکیک کرده و خود وارد میدان شناخت آن می‌شوند.

۷-۲. توجه به عالم واقع و زمینه‌ها

با توجه به اینکه ایشان شکل‌گیری واقعیت اجتماعی را در زمینه می‌دانستند،

۱. علوم انسانی روح دانش است. حقیقتاً همه دانش‌ها، همه تحرکات برتر در یک جامعه، مثل یک کالبد است که روح آن، علوم انسانی است. علوم انسانی جهت می‌دهد، مشخص می‌کند که ما کدام طرف داریم می‌رویم، دانش ما دنبال چیست. وقتی علوم انسانی منحرف شد و بر پایه‌های غلط و جهان‌بینی‌های غلط استوار شد، نتیجه این می‌شود که همه تحرکات جامعه به سمت یک گرایش انحرافی پیش می‌رود. امروز دانشی که غرب دارد، شوخی نیست؛ چیز کوچکی نیست. دانش غرب یک پدیده بی‌نظیر تاریخی است؛ اما این دانش در طول سال‌های متمادی در راه استعمار به کار رفته، در راه برده‌داری و برده‌گیری به کار رفته، در راه ظلم به کار رفته، در راه بالا کشیدن ثروت ملت‌ها به کار رفته؛ امروز هم که می‌بینید چه کار دارند می‌کنند. این بر اثر همان فکر غلط، نگاه غلط، بینش غلط و جهت‌گیری غلط است که این علم با این عظمت - که خود علم یک چیز شریفی است، یک پدیده عزیز و کریمی است - در این جهت‌ها به کار می‌افتد (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۷/۱۳).



□ الزامات روش اجتهاد در شناخت پدیده‌های اجتماعی از دیدگاه آیت الله خامنه‌ای □

۸۵

لحاظ این زمینه در فهم را نیز قائل هستند. به همین دلیل است که در شناخت واقعیت‌های اجتماعی مانند دین‌داری به شدت به واقعیت‌های موجود در کف میدان مراجعه می‌کنند. یا درباره پدیده نفوذ فرهنگی و شناخت لایه‌های آن در میان واقعیت‌های موجود، رفت‌وآمد معرفتی برقرار می‌کنند؛ همچنین در فهم کنش‌های انسانی و نسبت آن با فعالیت او دقت نظر دارند. به همین جهت بر این باورند انسان با کنش و کار خود، جهان را می‌سازد و به واسطه عقل و علم، کنش و کارهای خود را جهت می‌دهد. با علم راه و مسیر بهتر شناخته می‌شود و کنش‌ها و فعالیت‌های انسان، عالمانه‌تر و از تجارب و اندوخته‌های علمی، بهره‌مندتر می‌شود و به واسطه کار و کنش است که علم، واقعی‌تر و با صحنه زندگی و عمل نزدیک‌تر می‌شود (خامنه‌ای، ۱۳۷۵/۲/۱۲).

۸-۲. لزوم تمسک به محکّمات

این هم از قواعد استنباط فقهی است که تمامی علمای دین در فرآیند استنباط خود بدان توجه دارند و امورات مورد مطالعه را به محکم و متشابه تقسیم می‌کنند؛ اما گاهی در علوم انسانی متشابهات با ادنی سنخیتی، تبدیل به محکم می‌شوند و این نیز برآمده از جهت‌دار بودن علوم انسانی است. ایشان درباره تمامی وقایع تاریخی و شخصیت‌ها تمسک به محکّمات را ملاک قرار داده‌اند. در خوانش واقعیت‌های اجتماعی و شخصیت‌های اجتماعی نیز این ملاک باید شدیداً مورد لحاظ قرار گیرد (خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۳/۱۴)؛ چه اینکه مثلاً برخی از اندیشمندان با چند مؤید متوالی نسبت به یک پدیده اجتماعی و علت بروز آن اظهار نظر می‌کنند و چند مؤید متشابه را به جای محکم تلقی می‌کنند.

۹-۲. پرهیز از ظاهرگرایی و متن‌گرایی بر اساس ظهور تفسیری

۱-۹-۲. دوری از جمود

ظاهرگرایی و جمود بر اندیشه‌های پیشین، به خصوص در فهم پدیده‌ها و واقعیت‌های



پیچیده اجتماعی، رهن بزرگ فهم صحیح است. درون مایه پیچیده این پدیده‌ها راه را بر هرگونه ظاهرگرایی و جمود می‌بندد. ایشان درباره فهم متون همین نظر را دارند (خامنه‌ای، ۱۳۷۸/۷/۹). توجه خاص و ویژه وی به عنصر زمان و مکان و نیز زمینه‌های فردی و اجتماعی و تاریخی صدور متن، تفسیرپذیری متون را مشخص می‌کند:

«ما اگر بخواهیم معنای روایات را بفهمیم، بایستی ظروف و شرایط حاکم بر دوران صدور این روایات را بشناسیم، ببینیم در ذهن فقهای آن زمان چه چیزی وجود داشته است که امام (س) این بیان را در جواب فقهای شیعه بیان کردند... ما باید ببینیم مرکوز ذهن فقهای عامه معاصر با عصر صدور این روایات چه بوده است، وقتی آن را به دست آوردیم، می‌فهمیم که مرکوز ذهن اصحاب ائمه که از ائمه علیهم‌السلام این سؤالات را می‌کردند، چه بوده است. وقتی مرکوز ذهن این‌ها را فهمیدیم، جواب امام علیه‌السلام را درست می‌فهمیم» (خامنه‌ای، درس خارج صلوة المسافر، جلسه ۱۲۱، ۱۳۹۴/۱۱/۱۱).

در واقع، به روشنی در اینجا ایشان در پی فهمیدن مقصود سائل است که همان موضوع حکم امام است. فهم پس‌زمینه سائل به عنوان یک واقعیت تاریخی و کنشگر اجتماعی نیز در این فراز مورد تأکید است؛ روشی که به موضوع‌شناسی درون حکم‌شناسی می‌پردازد.

۲-۹-۲. دوری از انسداد فهم

از سوی دیگر ایشان همان‌گونه که جمود به معنای ظاهرگرایی را نمی‌پذیرند، سخن کسانی را که استظهار از متن را غیرممکن می‌دانند، رد می‌کنند. اختلاف اینکه آیا می‌توان به ظاهر متون اعتماد کرده و از آن‌ها معانی مدنظر ماتن را فهم نمود یا خیر، جزو اختلافاتی است که در میان اندیشمندان علوم انسانی و همچنین اندیشمندان علوم دینی و فقها وجود دارد؛ مباحثی که با عنوان انواع هرمنوتیک مطرح می‌شود از یک سوی و مباحث مربوط به نحله‌های اخباریون و اصولیون و یا اهل حدیث و اهل تعقل از سوی دیگر در این زمینه شکل گرفته است. از نظر ایشان جمود در مقابل فهم متون و استظهار و تفسیر آن‌ها درست نیست (خامنه‌ای، ۱۳۹۶، ص ۱۳۰؛



صص ۲۴۹-۲۵۱؛ ص ۵۴۴؛ چه اینکه ماتن به صورت اولی و نوعی، هوشیار بوده و درصدد بیان جدی است و هزل و شوخی بودن آن به قرینه نیاز دارد؛ بنابراین، فهم متن و استظهار از آن هرچند به رجوع به فرهنگ لغات و اصطلاحات ماتن نیاز داشته باشد، ممکن بوده و می‌توان به معنای مستعمل ماتن دست یافت (همان، ص ۱۲۹؛ ص ۲۴۵؛ ص ۲۶۷)؛ به عنوان مثال اگر ظهور عرفی با «استبعاد» و «خلاف مقتضای حکمت» همراه نباشد، نزد عقلا صحیح است و به آن اعتماد می‌کنند،^۱ اما اگر با استبعاد عقلی همراه و خلاف مقتضای حکمت باشد، نمی‌توان به ظهور تمسک کرد و باید به قرائن حالیه و مقالیه مراجعه کرد.

۳-۹-۲. ظهور تفسیری

در ظهور تفسیری، برخلاف «ظهور عرفی» به برخی از مفسران کارشناس و متخصص مراجعه می‌شود که بیش از دیگران به متن تسلط دارند و مقصود متکلم را بهتر استظهار می‌کنند. آیت‌الله خامنه‌ای ع در بیان فرق ظهور عرفی و تفسیری می‌گویند:

«فرقش این است که در آن جا [ظهور عرفی] از ظاهر کلام، انسان عرفاً این را فهمید؛ در این جا [ظهور تفسیری] از ظاهر کلام فهمیده نمی‌شود، کسی که آگاه است، وارد است، مطلع است، او به ما می‌گوید که مراد از کلمه این است» (خامنه‌ای، درس خارج صلوٰه المسافر، جلسه ۲، ۱۳۹۳/۱/۱۹).

بنابراین، استظهار راه اصلی فهم متون قولی یا فعلی است. این استظهار چه به صورت بنای عقلائیه باشد، چه به صورت ظهور تفسیری باشد و چه در طول این‌ها به صورت تأویل باشد، لازمه هر فهم و استنباط از متنی است. بر اساس حجیت ظهور تفسیری از منظر ایشان نوع خاصی از رجوع به نظام کارشناسی را می‌توان صورت‌بندی نمود.

۱. اگر کسی از یک عبارتی، یک ظهوری را برداشت بکند که واقعا ظهور عرفی داشته باشد، حرفی نیست... استظهار هم براساس استبعاد نباید باشد. استظهار باید براساس فهم عرف باشد (همو، درس خارج صلوٰه المسافر، جلسه ۲۲۳، ۱۳۹۶/۲/۱۰).



۱۰-۲. جامع‌نگری و تکثر روش‌شناختی

بر اساس تحقیقاتی که توسط محققانی پیرامون موضوعات مطروحه توسط ایشان انجام گرفته، شاهد حاکم بودن نوعی «جامع‌نگری» در مقابل «تحویل‌انگاری» بر اندیشه ایشان هستیم. هنگامی که ایشان در باب دفاع (جعفر، ۱۳۹۵، صص ۲-۴) یا حج (موسوی، ۱۳۹۳، صص ۳۳-۴۰) سخن می‌گویند، یا در باب تاریخ و زندگی ائمه تحقیق می‌کنند (خامنه‌ای، ۱۳۹۷)، رویکردی همه‌جانبه و جامع‌نگرانه‌ای دارند: «رهیافت ایشان از سنخ دینامیکی است که در قالب منظومه منسجم با مفصل‌بندی دقیق است که همه ابعاد فردی و اجتماعی، دنیایی و آخرتی، مادی و معنوی، ملی و بین‌المللی را مورد توجه قرار داده‌اند» (موسوی، همان، ص ۳۶).

تکثر روش‌شناختی که در واقع ملزوم جامع‌نگری است بر تمامی آثار و گفتار ایشان حاکم است:

«یکی از پایه‌های روش‌شناسی مقام معظم رهبری، پرهیز از حصرگرایی معرفت و توجه به تکثر روشی است» (همان، ص ۳۴).

تحلیل گفتار ایشان در باب حج و پیام‌هایی که به کنگره حج داده‌اند و یا در دیدار مسئولان مربوطه سخن گفته‌اند این است که:

«مقام معظم رهبری حج را از جمله مقولات چندتباری و میان‌رشته‌ای می‌دانند و استفاده از ظرفیت علوم موجود را برای شناخت این فریضه مهم خواستارند» (همان، ص ۳۵).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

منطق فهم دینی از نظر آیت‌الله خامنه‌ای رحمته‌الله علیه، منطقی اجتهادپایه است؛ بر این اساس، ایشان تلاش دارد همان‌گونه که منطق فهم اجتهادی در حکم‌شناسی عمل‌کرده و فهم حاصل از آن دارای حجیت است، همین منطق می‌تواند در موضوع‌شناسی نیز متناسب با توسعه‌ای که در این منطق داده می‌شود، عمل کند. در این مقاله تلاش شد برخی از توسعه‌هایی که ایشان در مفهوم و فرایند اجتهاد داده

و با آن موضوع‌شناسی پدیده‌های اجتماعی کرده‌اند سامان یابد. ایشان با توسعه در مفهوم و کاربرست اجتهاد و فعال‌سازی ظرفیت‌های تفهیمی و انتقادی منطق اجتهاد، در این راستا گام‌هایی برداشته است؛ همچنین با التزام به برخی دلالت‌های روشی منطق اجتهاد از قبیل لحاظ دلالت‌های مبانی در فهم، استناد مکرر جهت کشف واقع، یقین بنیانی و نص‌محوری و ... از این منطق استفاده نماید. در این جهت شاید بتوان مدلی را نیز به ایشان نسبت داد که نیاز دارد در مقاله‌ای دیگر به آن پرداخته شود.



منابع

مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها:

۱. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در آغاز درس خارج فقه، (۱۳۷۰/۶/۳۱).
۲.، بیانات در دومین نشست اندیشه‌های راهبردی با موضوع عدالت، (۱۳۹۰/۲/۲۷).
۳.، بیانات در دیدار اعضای هیئت علمی کنگره امام خمینی علیه السلام، (۱۳۷۸/۱۱/۱۴).
۴.، بیانات در دیدار با اعضای گروه اجتماعی صدای جمهوری اسلامی ایران، (۱۳۷۰/۱۱/۲۹).
۵.، بیانات در دیدار جمعی از بانوان اندیشمندان، (۱۳۷۷/۷/۱۸).
۶.، بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان استان کرمان، (۱۳۸۴/۲/۱۹).
۷.، بیانات در دیدار دانشجویان سراسر کشور، (۱۳۸۷/۷/۷).
۸.، بیانات در دیدار طلاب حوزه‌های علمیه سراسر کشور، (۱۳۹۸/۲/۱۸).
۹.، بیانات در دیدار مجمع نمایندگان طلاب و فضایی حوزه علمیه قم، (۱۳۶۹/۱۱/۴).
۱۰.، بیانات در مراسم بیعت فضلاء و طلاب حوزه علمیه مشهد، (۱۳۶۸/۴/۲۰).
۱۱.، بیانات در دیدار مسئولان، اساتید و طلاب بنیاد فرهنگی باقرالعلوم علیه السلام، (۱۳۶۸/۱۱/۱).
۱۲.، پیام به کنگره زمان و مکان در اجتهاد، (۱۳۷۴/۱۲/۲۴).
۱۳.، بیانات در دیدار با اعضای گروه تاریخ صدای جمهوری اسلامی ایران، (۱۳۷۰/۱۱/۸).
۱۴.، بیانات در آخرین دیدار رئیس‌جمهور و هیئت‌دولت دهم، (۱۳۹۲/۴/۲۳).
۱۵.، بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، (۱۳۸۱/۹/۱).
۱۶.، بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، (۱۳۸۷/۶/۷).
۱۷. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با جمع کثیری از کارگران، معلمان و فرهنگیان کشور،



□ الزامات روش اجتهاد در شناخت پدیده‌های اجتماعی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای □

(۱۳۷۵/۲/۱۲).

۱۸.، بیانات در دیدار مردم اصفهان، (۱۳۹۵/۸/۲۶).
۱۹.، بیانات در دیدار مردم قم، (۱۳۹۴/۱۰/۱۹).
۲۰.، بیانات در مراسم بیست‌وششمین سالگرد رحلت امام خمینی علیه السلام، (۱۳۹۴/۳/۱۴).
۲۱.، بیانات در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، (۱۳۸۹/۷/۲۹).
۲۲.، بیانات در دیدار جمعی از نخبگان و برگزیدگان علمی، (۱۳۹۰/۷/۱۳).
۲۳.، خطبه‌های نماز جمعه تهران، (۱۳۷۸/۷/۹).
۲۴.، بیانات در دیدار رئیس و جمعی از اساتید و دانشجویان دانشکده علوم حدیث، (۱۳۸۳/۴/۸).
۲۵.، بیانات در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، (۱۳۸۹/۷/۲۹).
۲۶.، بیانات در دیدار هیئت امنای مؤسسه پژوهشی انقلاب اسلامی، (۱۳۹۱/۴/۴).
۲۷.، پیام به همایش جهانی حکمت مطهر، (۱۳۸۳/۲/۶).

کتاب و مقالات

۲۸. خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۳۹۷)، هم‌زمان حسین، تهران: نشر انتشارات انقلاب اسلامی.
۲۹. (۱۳۹۹)، بیان قرآن، تفسیر سوره براءت، تهران: نشر انتشارات انقلاب اسلامی.
۳۰. (بی تا [الف])، پرتو ولایت، بی جا: بصیرت نافذ.
۳۱. (۱۳۹۶)، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، تهران: نشر مؤسسه ایمان جهادی.
۳۲. جعفری، سیدعلی اصغرو همکاران (۱۳۹۵)، درآمدی بر دفاع در اندیشه امام خامنه‌ای، تهران: نشر دفاع.
۳۳. شریفی، احمد حسین (۱۳۹۵)، روش شناسی در علوم انسانی اسلامی، تهران: مرکز مطالعات و انتشارات آفتاب توسعه.
۳۴. لیتل، دانیل (۱۳۹۲)، تبیین در علوم اجتماعی، (عبدالکریم سروش: مترجم)، تهران: نشر صراط.



□ دوفصلنامه تحقیقات انقلاب اسلامی / سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۳ □

۳۵. مشکانی سبزواری، عبدالحسین (۱۳۹۰)، درآمدی بر فقه حکومتی از منظر آیت الله خامنه‌ای، مجله حکومت اسلامی، (۶۰).

۳۶. موسوی، سیدمهدی (۱۳۹۳)، روش‌شناسی مقام معظم رهبری در تبیین فریضه حج، قم: نشر مشعر.

۳۷. (پاییز و زمستان ۱۳۹۹)، ماهیت واقعیت اجتماعی از منظر آیت الله خامنه‌ای، اندیشه معاصر مسلمین، (۱۲).

نشست‌های علمی:

۳۸. مبلغی، احمد، روش‌شناسی اجتهاد آیت الله خامنه‌ای در کتاب غنا، مؤسسه انقلاب اسلامی، (۷ جلسه).

۳۹. کعبی، عباس، روش‌شناسی اجتهاد آیت الله خامنه‌ای در کتاب ثلاث رسائل فی الجهاد، مؤسسه انقلاب اسلامی، (۲ جلسه).